

از سوی دیگر نشان دهنده پیچیدگی موضوع و معضلات شناخت اعمالی است که با عناوین و اصطلاحات حقوقی مشخص می شوند، ولی بر اثر عوامل گوناگون بروزمی کنند و از انگیزه های متفاوت و بعضی مواقع ناشناخته سرچشمه می گیرند.

اعمال بزهکارانه که از نوجوانان سر می زند

بررسی علمی بزهکاری 'سالهاست مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است و متخصصان رشته های مختلف، خاصه روان شناسان، جامعه شناسان، پزشکان، حقوقدانان و مریبان هریک از دریچه ای به بررسی این مسأله همت گمارده اند. حاصل این کوششها و تلاشها اگر از یک سو کمک به روشن شدن این مسأله است،



بررسی علل بزهکاری و شیوه های پیشگیری از آن

عوامل مؤثر در بروز بزهکاری

جامعه شناسان و به معنای گسترده تر متخصصان علوم اجتماعی به عوامل مستقیم و غیرمستقیم محیط (تراکم جمعیت، وضع سکونت، وسایل مردم و...) توجه کرده‌اند. نقش شرایط اجتماعی و تعارضهایی که در چهارچوب آن به وقوع می‌پیوندند، انکارناپذیر است، مع ذلک نه می‌توان بزهکاری را تنها براساس عوامل اجتماعی بررسی کرد و نه یافته‌های مستقل این زمینه با زمینه‌های قبلی همواره هماهنگ است.

بررسیها نشان می‌دهند معمولاً وقتی که در جامعه‌ای ثبات و پایداری اجتماعی وجود نداشته باشد، مثلاً جامعه در شرایط دشواری چون شورش و یا انقلاب باشد و یا پاره‌ای شرایط غیرعادی و سازش‌نا یافتگی عمومی در جامعه رواج داشته باشد، طبعاً میزان بزهکاری رو به افزایش می‌گذارد. و به عکس هر قدر جامعه به سوی پایداری سوق داده شود، میزان بزهکاری کاهش می‌یابد. درحقیقت مجموعه مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد که بسیاری از بزهکاران، در واقع آسیب دیدگان بهنجار یک جامعه نابهنجارند؛ یعنی افرادی هستند که از نظر روانی، طبیعی و بهنجارند ولی بدین علت که جامعه وضع نابهنجار دارد دست به بزهکاری می‌زنند.

عواملی چون والدین مبتلا به مشکلات روانی و جنسی، خانواده‌های بی‌ثبات و ناهماهنگ، ضربه هوشی پایین و محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در بروز این اختلال کرداری مؤثر هستند. دیگر عوامل

از شکستن و خسارت رساندن به اموال دیگران شروع و به قتل‌های وحشیانه ختم می‌شود. برطبق گزارش استفسر^۲ (۱۹۷۳)، نوجوانان بزهکار ۳ درصد همه کودکان ده تا هفده ساله کشور آمریکا را تشکیل می‌دهند و متأسفانه بر اثر گذشت زمان نوجوانان کم‌سالتر بیشتر به اعمال بزهکارانه دست می‌زنند.

در گذشته بزهکاری یک مشکل مربوط به نوجوانان پسر و نسبت بزهکاری پسران به دختران چهاربه یک بود؛ اما بررسیهای جدید در سال ۱۹۷۱ موارد بزهکاری دختران را دوبرابر بزهکاری پسران گزارش می‌دهد.

حال ببینیم بزهکاری چه مفهومی دارد. بین بزهکاری و جنایتکاری از لحاظ معنی و مفهوم تفاوتی نیست، فقط تفاوت در این است که بزهکاری به ارتکاب جرمهایی اطلاق می‌گردد که در سن معینی به وقوع پیوسته‌اند. تعیین میزان این سن به دست قانون است و برحسب جوامع مختلف متفاوت.

از نظر روان‌شناسان، گروه بزهکاران در شمار یکی از گروههای متعدد و متنوع ناسازگاران اجتماعی است. به عبارت دیگر روان‌شناسی به این نتیجه می‌رسد که در چهارچوب یک اجتماع و یا حتی یک گروه، پاره‌ای از افراد می‌توانند خود را تابع قواعد و ممنوعیتهای مورد قبول آن اجتماع و یا گروه سازند، در حالی که پاره‌ای دیگر فاقد چنین ظرفیتی هستند. افرادی که به این تبعیت تن در نمی‌دهند گروهی را تشکیل می‌دهند که از نظر روانی متجانس نیست، ولی در عین حال مکانیزم رفتار آن افراد را می‌توان براساس مفاهیم روان‌شناسی روشن ساخت و بزهکاران در شمار افراد این گروهند.

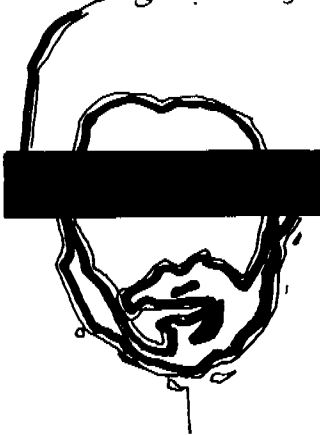
صمیمی دارد کسب می کند. یک فرد بدین دلیل مجرم می شود که دسترسی او به تعاریف مساعد با نقض قانون بیش از تعاریف مساعد با قانون است.

"بورگس"^۲ می گوید یادگیری رفتار بزهکارانه موقعی صورت می گیرد که آن رفتار بیش از رفتارهای غیر بزهکارانه مورد تقویت واقع می شود.

"کوهن"^۵ معتقد است بسیاری از نوجوانان که نمی توانند ارزشهای اجتماعی مورد قبول را کسب کنند، ملاکهای موفقیت شخصی دیگری به جای آن ارزشها انتخاب می کنند که بسادگی قابل دسترسی هستند. خلاصه اینکه این افراد ملاکهای طبقه متوسط را طرد می کنند و یک خرده فرهنگ برای خود انتخاب می کنند که ارزشهای شخصی آنان را مشروع می سازد.

در ادبیات پژوهشی رفتاری در ارتباط با سبب شناسی^۶ بزهکاری دو روند اولیه وجود داشته است. یکی از این دو روند رویکرد شرطی شدن^۷ و روند دیگر روش سرمشق گیری^۸ و تقویت اپرانت^۹ است.

فرد بزهکار برای اجتماعی شدن ظرفیت کمی دارد و بدین دلیل پاسخهای شرطی ترس را بخوبی افراد متوسط کسب نمی کند.



دخیل در بزهکاری عبارتند از:

- نبودن انضباط یا بعکس سختگیریها
- تنبیه های شدید: معمولاً رفتار بد و نامطلوب کودک به توسط والدینی که در حضور کودک در مورد قانون شکنی های خود بلوف می زنند، تشویق می شود.

- عدم عشق و محبت و وجود روابط نامطلوب خانوادگی.

- محیط نامساعد خانه، بی علاقگی، طرد کردن فرزندان، تنبیه زیاد و نامؤثر، اعتیاد به الکل، سوابق کاری ناموفق، غیبت طولانی از خانه، معلولیت، ناتوانی جسمی و بیکاری.

- جدایی از والدین: وقوع طلاق و جدایی بین پدر و مادر و رها شدن کودک به وسیله والدین یا سپردن او به شخص دیگر برای تربیت کردن.

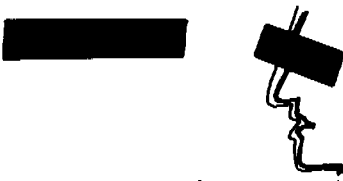
- معلولتهای جسمی: این عامل مورد تأیید بسیاری از صاحب نظران است. این معلولتها عبارتند از: نقص بینایی یا شنوایی، نقص و اختلال گفتاری و ضعف جسمی.

- طبقه اجتماعی و محیط زیست: بزهکاری در بین طبقات پایین و محروم اجتماعی بیشتر دیده می شود.

- برطبق نظریه "ساترلند"^۳ رفتار جنایتکارانه مثل سایر رفتارها آموخته می شود. وی در این باره گفته است که بخش اعظم یادگیری رفتار بزهکارانه را فرد از افراد گروهی که با آنان رابطه

آنان تقویت کسب کند.

"باندورا" علاوه بر عوامل تعیین کننده



خانوادگی رفتار پرخاشگرانه و بزهکارانه، نقش



عوامل تعیین کننده خرده فرهنگ^{۱۲} و اجتماعی رفتار پرخاشگرانه را نیز مورد تأکید قرار داده است. از تحلیل های جالب "باندورا" یکی این است که دستگاه ارتش می تواند افرادی را که از کشتن دیگران متنفرند به افرادی جنگجو بدل کند که نسبت به زندگی انسان کمترین عاطفه و محبتی نداشته باشند. همچنین وی به نقش رسانه های جمعی معترض است و می گوید این رسانه ها سرمشقه های بسیار تازه و جالبی از پرخاشگری در اختیار کودکان قرار می دهند، و برای نمونه هواپیما ربایی را مثال می زند که به عنوان سرمشق پرخاشگری مورد تقلید کودکان واقع می شود.

شیوه های پیشگیری از بزهکاری

کوشش برای برکنار نگه داشتن نوجوانان از ارتکاب به جرم در شرایطی که رفتار همسالان نوجوان، رفتار بزهکارانه او را تشویق می کند، بی ثمر است. حتی آن برنامه های درمانی که موقتاً تأثیر مثبت به جای می گذارد، اثر دراز مدت نخواهد داشت.

"باندورا" و "والترز"^{۱۰} (۱۹۶۳) از اولین مدافعان روش آشکار اجتماعی شدن نسبت به بزهکاری براساس سرمشق گیری و تقویت بودند. در پژوهشهای "مک کورد"^{۱۱} و همکاران الگوی طرد از جانب پدر یا مادر همراه با سرمشق نقش جنایی از جانب پدر یا پدر خشن مجازات کن در کودکان پرخاشگریا بزهکار دیده شده است. جالب اینجاست در حالی که پدران پسران بزهکار یا پرخاشگر، در ابتدا از فرزندان خود در خانه اطاعت کامل می طلبند، همزمان با آن از پسران خود می خواهند که دمار از روزگار کسی که با آنان پرخاشگری کند یا درافتد، درآورند. بعلاوه پدران و مادران بزهکاران به هنگام کاربرد خشونت برای منضبط بار آوردن کودکان خود، به صورت سرمشق پرخاشگری برای فرزندان خویش در می آیند و بدین طریق هدف اصلی خود را نقض می کنند. اگر پدر یا مادر فرزندش را به علت این که بچه همسایه را کتک زده است، تنبیه بدنی کند، هدفش این است که فرزندش از این گونه اعمال خود داری نماید؛ اما همزمان با این یاد دادن عمدی، این کتک زدن پدر برای فرزند سرمشق می شود که با هدف آن مغایرت دارد. در نتیجه وقتی که کودک در مناسبات اجتماعی بعدی با مشکل مواجه می شود، احتمال این که وی به رفتار پرخاشگرانه متوسل شود بیشتر می شود نه کمتر. علاوه بر این "باندورا" و "والترز" توضیح داده اند که اگرچه ممکن است تنبیه در مورد افراد دیگر کارگر باشد، اما در مورد بزهکاران بی اثر است، زیرا بزهکاران از سویی سرمشقه های پاینده رفتار بزهکارانه داشته اند و از سوی دیگر فاقد الگوهای اجتماع پسند هستند که بتواند بیش از رفتار ضد اجتماعی

کاری مشروع پیدا کند، باید شرایطی فراهم کرد که تحت آن آزمودنیها احساس اطمینان کنند و تجارب خود را با دیگران در میان بگذارند؛ عقاید خود را صمیمانه ابراز دارند و راههای

- باید به جای تقویت بزهدار برای دوری گزیدن از رفتار بزهدارانه، به وی رفتارهایی آموزش داده شود که در موقعیت دیگری مورد تقویت قرار گیرند. یا وقتی بزهدار می تواند



رفتارهای مشکل زای آنان کاسته می شود. چون رفتار بزهدارانۀ نوجوانان بزهدار معلول تجربه ناکافی یادگیری اجتماعی آنان است، یعنی محیط گذشته این جوانان، آموزشها و سرمشقها و بازخوردهای لازم برای یادگیری رفتارهای مناسب را فراهم نکرده است و این کمبود رفتارهای مناسب نوجوان را مجبور می سازد تا به افراد منحرف همسال خود متکی شود و این افراد دنیز آموزشها، سرمشقها، تقویتهایی برای نوجوان فراهم می آورند که مشکلهای رفتاری او را توسعه می دهند، بدین منظور لازم است که نقصهای رفتاری نوجوان برطرف شود. به همین دلیل

جدید احساس و زندگی را کشف کنند. در پژوهشهای قبلی مربوط به کنش متقابل خانواده معلوم شده است که خانواده های منحرف در مقایسه با خانواده های بهنجار ساکت بوده، دخالت مثبت کمتری در امور یکدیگر می کنند، کمتر فعالند، و اعضای این خانواده ها از نظر صحبت کردن کمتر حق برابر دارند. هدف درمان در چنین شرایطی از دید "پاترسون"^{۱۳} عبارت است از افزایش کنش متقابل بسین اعضای خانواده، یعنی افزایش تقویت متقابل بین اعضای خانواده. وقتی مقدار تقویت متقابل اعضای خانواده هایی که پسران پرخاشگر دارند تغییر می یابد، از تعداد

روبه بزهکاری نخواهد گذارد. پس لازم است که پدر و مادر به مسائل اخلاقی اهمیت بدهند. والدین باید مسایل اخلاقی را در رفتارشان نمایان سازند تا کودک بطور غیر مستقیم از رفتار آنان نکات اخلاقی را یاد بگیرد. والدین باید به کودکان خود قضاوت اخلاقی در مورد رفتارها را آموزش دهند و خود نیز به آن عمل کنند. همچنین ضروری است که والدین آمادگی روانی برای بچه دار شدن را داشته باشند تا از نظر عاطفی در کودک مؤثر واقع شوند.

- زندگی در محله هایی که تراکم جمعیت در آنها زیاد است، فشار فوق العاده ای به والدین و کودک وارد می کند. والدین باید امکان سرگرمی، استراحت و تفریحات سالم را برای فرزندان نشان فراهم کنند. شرکت در مسابقات ورزشی، رفتن به پارک و تزیین دادن مسافرت های دسته جمعی، رفتن به باشگاه های ورزشی، تفریحی، فرهنگی و مجامع دینی می تواند از بروز بزهکاری جلوگیری کند.

والدین باید در رفتارهای خود به نکات زیر توجه داشته باشند:

- با کودک ارتباطی گرم و عاطفی برقرار کنند.

- برای کودک ارزش قائل شوند و از به کار بردن برجسها و صفاتی که بی ارزشی را القاء می کنند، پرهیز نمایند.

- در حل مسائل به جای پرخاشگری، برخورد منطقی داشته باشند تا برای کودک الگو شود.

- قضاوت اخلاقی را به کودک آموزش دهند.

- کودک را از توجه به لذات زود گذر منع کنند و نظر آنان را به لذات دراز مدت و منطقی

باید برنامه ای تدوین کرد که هدف آن ایجاد مهارت های اجتماعی چون: آداب معاشرت، طرز درست برخورد با دیگران، مهارت های تحصیلی و عادات های بهداشتی شخصی است. در اینجا می توان از یک برنامه تقویت پنه ای سود جست که جنبه تدریجی دارد و در ابتدای آن رفتارها به مقدار زیاد تقویت می شوند و بعد که نوجوان رفتار مطلوب را یاد گرفت کم کم از مقدار تقویت کننده ها کاسته می شود.

- یک شیوه برخورد با بزهکاری، به نام تغییر جهت خواننده شده است. هدف چنین برنامه ای دور کردن نوجوانان بزهکار از دستگاه قضایی و متوجه ساختن آنها به رشته خدمات گوناگون است که از جانب کارگزاران مختلف ارائه می شود. این برنامه امیدوار است که با تدارک مهارت های مناسب و جلوگیری از برچسب خوردن به این افراد از بازگشت آنان به بزهکاری بکاهد. کانون های کوچک، می تواند جانشینی برای بازداشت باشد و ایجاد مراکز کوچک درمانی شبانه روزی و کانون های کوچک درمانی روزانه، راه حل دیگری است که به جای نگه داری بزهکاران در مؤسسه ها به کار می آید. کودکان بزهکار احساس می کنند که کسی آنها را دوست ندارد و خود را بی ارزش می دانند. عشق ورزیدن و محبت کردن به این کودکان از نیازهای ضروری آنان است.

- در پیشگیری از بزهکاری باید علت آن را شناخت و از بین برد. کسب یک هویت موفق^{۱۲} به وسیله کودک که به دنبال چشیدن طعم موفقیت ایجاد می شود، به کودک احساس ارزشمندی می دهد. یکی از عوامل بازدارنده بزهکاری اخلاق است. اگر کودک ارزشها و بایدها و نبایدهای اخلاقی را خوب درک کند،



جلب نمایند.

- زمینه استفاده از تفریحات سالم و ورزشهای مناسب را برای فرزندان خود فراهم کنند.

- از تنبیه کودکان پرهیز کنند و از پادشاهی مناسب در مقابل رفتارهای مطلوب استفاده نمایند.

- کتابهای مناسبی برای مطالعه نوجوانان انتخاب کنند.

- از تماشای فیلمهای مضر به توسط کودکان و نوجوانان جلوگیری به عمل آورند.

منابع:

- ۱ - منصور، محمود (۱۳۵۶) چاپ دوم، زمینه بررسی بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ چهارم، تهران
- ۲ - منشی طوسی، م. تقی (۱۳۶۷)، (نلسون - ایزرائل)، اختلالات رفتاری کودکان، چاپ آستان قدس رضوی، تهران
- ۳ - سیف، علی اکبر و همکاران (۱۳۶۵)، (اولیه ری - ویلسون)، رفتار درمانی، انتشارات فردوسی، تهران
- ۴ - کریمی، یوسف (۱۳۶۷)، (کرومبولتز)، تغییر دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان، انتشارات فاطمی، تهران
- ۵ - اختلالات رفتاری در کودکان، نوشته دکتر مریم سیف نراقی - دکتر نادری
- ۶ - میلانی فر، بهروز (۱۳۷۰)، روان شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، نشر قومس، تهران

پاورقیها:

- | | |
|-------------------------|------------------|
| 8 - MODELING | 1 - DELINQUENCY |
| 9 - OPERANT | 2 - STEFANCE |
| 10- BUNDURA AND WALTERS | 3 - SUTHERLAND |
| 11- MECORD | 4 - BURGESS |
| 12- SUB CULTURE | 5 - COHEN |
| 13- PUTTERSON | 6 - ETIOLOGY |
| 14 - SUCCESS IDENTITY | 7 - CONDITIONING |